



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۰/۰۳/۱۲

افضل عثمانی

ایدئولوژیها صلح ناپذیر اند!

ایدئولوژی ها صلح ناپذیر اند؛ ایدئولوژی ها یا تحت فشار و زور مرده اند یا به زور به اهداف خود رسیده اند. در طول تاریخ سراغ نداریم که گروه های ایدئولوژیک با گفتار و راه حل های حقوق بشری به نرمی گرایده و تن به صلح داده باشند. به گونه مثال یهود ستیزی نازیها در آلمان استوار با شعار " پیروزی به هر قیمت که شود" بود و این ایدئولوژی یهود ستیزی "انٹی سمیتیزم" هتلری نشأت از یک ناسیونالیزم عقده مندانه سیاسی میگرفت. برای اینکه هتلر شکست جنگ اول جهانی را به پای یهودها میبست میگفت اینها "یهودان مرض سل نژادی اند" اگرچه یهود ستیزی در آلمان دوره نازیها پیشینه تاریخی دارد و نشأت از بنیاد گرای مذهب مسیحی میگیرد، اما آنچه هتلر در کتاب "نبرد من" مینویسد عقده های با نگاه سیاسی علیه یهودان است. نمونه بزرگ دیگر رقابت دو ایدئولوژی فراگیر: سوسیالیزم و کپیتالیزم است که هیچگاه از طریق مذاکرات و نشست های که طرف ها در طول تاریخ جنگ سرد داشتند، به توافق نرسیدند. بالاخره اتحاد جماهیر شوروی عملاً در رقابت با غرب شکست خورد، با اینکه مذاکرات بار بار برای کاهش سلاح کشتار جمعی و کاهش قدرت نظامی صورت گرفت.

به همین منوال جنگ های در امریکای لاتین که هیچگاه با مذاکرات حل نشد الا اینکه شکست خوردند. جنگ های در بالکان با ایدئولوژی ناسیونالیستی هیچگاه به توافق مطلوب نرسید، بالاخره باعث از هم پاشی یوگسلاویای سابق شد. اما بعد از جنگ سرد ایدئولوژی که رشد کرد و در عین حال خطرناکتر از همه ایدئولوژیها میشود گفت، ایدئولوژی دینی است که ریشه در باور های مذهبی دارد.

امروز طالب و تروریست با شعار خدا و مرگ با دولت میجنگد. روش نرم را ضعف و "بی ایمانی" دولت میپندارند، شکست و تلفات شانرا امتحان خدا. بنابر این، راه حل نرم و دیپلماسی در برابر گروه ایدئولوژیک مانند طالب و یا هر گروه تند رو دیگر اشتباه بزرگ بود/ هست. ایدئولوژی ها جنون به هدف دارند و از هر راه ممکن در تلاش آن اند. فلذا، فکر میکنم طالب به عنوان یکی از گروه های مذکور پابند به هیچ پیمان و تفاهمی نیست، جز اینکه منتظر سود به تمام معنی از فرصت بدست آمده باشد که رهای هزار ها زندانی است .

تئوری پردازان دست کم یک قرن پیش در باب انقلاب ها و جنگها علیه کشور های استعمارگر نسبت به امروز نظرات فوق العاده را ارائه کرده اند، از جمله سانتازوا که از جنگ چریکی و پارتیزانی نظریه عرضه کرد که چگونه علیه یک اردوی منظم باید جنگید و غالب شد. مائو تسهونگ در باب جنگ چریکی توصیه میکند که گروه های "گریلا" مانند " ماهی در آب" باید عمل کنند؛ یعنی شیوه جنگ به صورت «حمله و گریز» باید باشد. چون جنگ چریکی در برابر یک نیروی منظم بیشتر از نیم ساعت توان مقاومت را ندارد. همچنان نظریه پردازان دیگر جنگ چریکی را آخرین کلید برای انقلاب وضع حاکم میدانند. مهمترین تعریف از جنگ و هدف در جنگ را «کلاوز و تز» عرضه میکند که "جنگ را یک پالیسی برای ادامه سیاست میداند". غیره تعریف و راه حل های دیگر در باب جنگ (حمله و گریز) وجود دارد که هدف این نوشته به صورت کل نحو جنگ چریکی نیست؛ بل در پی یک نظریه تاکتیکی و پیشگیرانه معطوف به اوضاع سیاسی و اقتصادی افغانستان و مفهوم «جنگ» به نگاه کلاوز و تز در این جغرافیا پس از خروج ایالات متحده است. هر چند ایدئولوژی جنگها و شورش ها فرق میکند، اما جنگ ایدئولوژیک با قرانت و صبغه دینی طولانترین و شنیع ترین جنگهاست .

جنگ یک نیروی منظم را در برابر گروه های شورشگر نا متقارن تعریف کرده اند. نا متقارن بودن جنگ در کمیت و کیفیت ابزار جنگ طرف های متخاصم است. تروریست یا طالب در مجموع گروه های شورشگر ذاتاً پا بند هیچ نوع مسئولیتی نیست. اندکترین حرکت این گروه ها به ضرر و ضعف دولت می انجامد و درنگی بر آنچه اتفاق می افتد ندارد برای اینکه طالب کمر به ویرانی و کشتار بسته، اما نیروی منظم برعکس در قید مسئولیت و پا بند به اصول و ضابطه های جنگ اند. گونه مثال سرباز ارتش افغانستان با اندک ترین اشتباه در برابر اسیر طالب و یاهم

د پانو شمیره: له ۱ تر ۲

افغان جرمن آنلاين په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له الیرلو مخکې په خیر و لولئ

تلفات ملکی مورد باز جوی قرار میگیرد و مسئول است. اما یک طالب، تروریست، شورشکر میرا از این مسئولیت و تفکر اند. گروه‌های که صاحب ایدئولوژی و هدف سیاسی میباشند بیشتر پا بند قوانین خود اند اما طالبان نه به لحاظ دین پابند اصول اند و نه به لحاظ حقوق بشری. بنا براین، شورشگری در برابر یک دولت آسان و کم هزینه است.

راه حل جنگ علیه تروریسم در افغانستان یک شیوه کند و در عین حال خیلی هزینه بردار بود. چرا؟ جنگ نیروهای امریکای و افغان با رویکرد کند و طاقت فرسا در برابر طالب پیش میرفت. دلیل نبود تاکتیک مشخص علیه تروریسم در آن دیده میشد که رهبری ایالات متحده امریکا هدف حذف طالب را هیچگاه نداشت. ترامپ باری به صراحت گفت "اگر امریکا بخواهد در جنگ افغانستان در ظرف یک هفته پیروز خواهد شد". همچنان در کتاب "روایت از درون" اثر از دکتر اسپننا که او با بارها به کرزی در مسئله طالب طفره رفت و طالب را دشمن امریکا نمیدانست. مسلماً، این آنقدر پوشیده در لفافه ابهام هم نیست و نبود که مردم از هدف حضور امریکا در افغانستان نداند. معلومدار بود که امریکاییها ظاهراً برای سرکوبی القاعده آمده بودند که القاعده در کالبد طالب با عین قرائت دوباره رشد یافت. اما امریکا طالب را به عنوان دشمن اصلی خود هیچگاه نپنداشت و امروز هم تفاهم نامه صلح دوجانبه را به امضاء رسانیدند، و هیچ تضمینی هم برای مسلط نشدن طالب بر اوضاع افغانستان وجود ندارد. هژمون‌های منطقه و فرا منطقه مانند روسیه طالبان را محق میدانست اما داعش را تروریست. امریکا القاعده را دشمن اصلی خود میدانست و امروز القاعده به عنوان یک شبکه تروریستی فعالیت گسترده ندارد و امریکا در متن قرار داد صلح از طالب ضمانت میطلبد. این صحبت‌های جدا افتاده مبین اهداف کشورهای دیگر در مسئله جنگ و امنیت افغانستان است.

حالا باید چه شود؟ چطور با هزینه کم پس از خروج امریکا با طالب جنگید؟ امریکاییها در جنگ ظاهراً علیه تروریسم در افغانستان مجهز با سیستم امنیتی پیشرفته بودند که از قشله‌های عسکری تا ملکی‌شان خطر را از فاصله‌های دور توسط دوربین‌های نصب بر "پوقانه" و رادار تشخیص میدادند. اما نیروهای امنیتی که در هر گوشه و کنار افغانستان بیز یا قرارگاه امنیتی دارند با این امکانات مجهز نیستند. از همین رو است که اکثراً قرارگاه‌ها یا بیزهای امنیتی به زودترین فرصت زیر آتش سلاح طالب قرار میگیرد و همچنان پوسته اندازی در ساحات تسخیر شده که خود نقطه سرخ برای دشمن است همیشه پرتلفات بوده. بعد از انتقال مسئولیت‌های امنیتی به دوش نیروهای امنیتی افغانستان، تلفات نیروها روز به روز بالا رفت و سقوط قرارگاه‌ها بیشتر شد، ولسوالی‌ها یکی پی دیگری سقوط کرد، حتی مناطق وجود دارد که بعد از سالها تازه بدست دولت می افتد و خبر ساز میشود که غالبان عیب در نحو جنگ و نبود ستراتیژی جنگی بود.

احتکار در تجهیزات جنگ:

سیاست روابط بین الملل استوار به منافع کشورهاست؛ در مکتب ریالیسم دوست و دشمن دایمی وجود ندارد، آنچه تعیین کننده میباشند، منافع ملی دولت هاست. افغانستان به نگاه ترامپ بازار مصرفی برای امریکا بود و منافع که او با او بوش در چارچوب سیاست خارجی ایالات متحده در افغانستان تعریف میکردند، ترامپ سنجش بیهوده میخواند و این ماموریت را بلاخره خاتمه داد. امریکا نگران آنکه چه گروهی در آینده مسلط بر سیاست افغانستان میشود، نیست. اخیراً ترامپ از احتمال بازگشت طالبان به قدرت در افغانستان سخن زد و این برای افغانستان مایه نگرانی میتواند باشد. دولت افغانستان نمونه از دولت شکنند است، همین حالا احتکار در باب تجهیزات نظامی صورت بگیرد تا مبادا سرنوشت حکومت دکتر نجیب الله یکبار دیگر بر ما تکرار شود. کم هزینه ترین جنگ در برابر طالب جنگ همسان شبیه خودشان با رویکرد های چریکی و یا کماندوی است. جنگ چریکی را با توپ و تانک نمیشود مهار کرد. نهاد های امنیتی تا کنون به شیوه امریکای ها در جنگ رفتار میکنند. به بیان ساده عادت به جنگ های پر مصرف که امریکای ها در افغانستان انجام میدادند کرده اند. راه حل جنگ مدل امریکای در کشوری که فقر کمرش را خم کرده، متکی به دیگران است، خیلی سنگین و پرمصرف است. حضور و جنگ امریکای ها در افغانستان با کمک تکنالوژی بود، نه استوار به یک تیوری ساختار مند که نحو جنگ را در برابر طالب آنهم در جغرافیای کوهستانی نشانگر باشد. عمده ترین ستراتیژی که امریکاییها برای حراست از ساحه تسخیر شده ایجاد کرده بودند، طرح پولیس محلی بود که عین روش را جنرالان امریکای در عراق پیش گرفت که کلید امنیت در عراق شد. با تمام خلا های که دولت داشت و دارد، یکی آن عدم حمایت از طرح پولیس محلی بود. نظارت درست وجود نداشت، با توطنه ها و جعل این طرح که واقعاً برای طالب یک مانع بود، بدنام ساختند.